

شمال، موسی‌ها در جنوب شرقی و سونگایی‌ها در مشرق قدرت مرکزی را مورد تهدید قرار دادند و حتی بر بخش‌هایی از امپراتوری سلطه یافتند.

نخستین مقام را در این موقع سونگایی که بیش از این، از توابع قدیمی مالی به شمار می‌رفت، به خود اختصاص داد. این قوم در امتداد رود نیجر تا گائو پیش رفتند و بر آن استیلا یافتند، حکام گائو دین اسلام را پذیرفتند و این شهر از همان ایام به صورت یک شهر مهم تجارتی و فرهنگی در آمد. در قرن پانزدهم میلادی «سانی علی» از اهالی سونگایی، کشوری نیرومند در ناحیه سودان به وجود آورد که بر تمبوکتو و جنبه سلطه داشت. گائو سرزمین مسلمان‌نشین بود ولی در تمبوکتو مسلمانان تحت آزار و فشار سیاسی بودند.

یکی از معاونین سانی علی به نام «مامادوتوره»<sup>(۱)</sup> با سرنگون ساختن

میلادی وسعتی از صحرا تا جنگل و از اقیانوس اطلس تا گائو را در بر می‌گرفت، پایتخت آن نیز مالی بود و شهرهای تمبوکتو و جنبه از نظر فرهنگی و بازرگانی مشهور بودند. لئون آفریقایی که در اوایل سده شانزدهم میلادی، مدتی را در تمبوکتو گذرانیده، از وجود تعداد زیادی قاضی و پزشک سخن می‌گوید که حقوق بالایی از پادشاه مالی دریافت می‌کرده‌اند و از احترام زیادی برخوردار بوده‌اند، او ضمن ابراز شگفتی از این وضع می‌افزاید از مغرب به این قلمرو کتاب وارد می‌شد و سودی که از طریق مزبور به دست می‌آمد، خیلی بیشتر از هر نوع تجارتی بود و این وضع افق فکری، رونق اندیشه و توسعه فرهنگی مالی را در آن عصر نشان می‌دهد همان زمانی که اروپا در توحش و مخالفت با علم و تمدن بسر می‌برد منسی موسی (گونگو موسی) که در اوایل قرن چهاردهم میلادی حکومت می‌کرد اگرچه قدرت فوق‌العاده‌ای داشت، ولی در زمان جانشینان وی طوارقی‌ها در

۱. Mamaadoutoure.

یابند، این سلطه آن مهاجمان گرچه راه زوال را طی کرد ولی آنان موفق شدند شهرهای اطراف رود نیجر را ویران کنند و بدین ترتیب از تیموکتو، جنه و گائو که زمانی رونق فرهنگی اقتصادی و اجتماعی ویژه‌ای به دست آوردند، جز شهرهای معمولی چیزی باقی نماند<sup>(۲)</sup>.

امپراتوری مالی از چنان ثروت و قدرتی برخوردار بود که وقتی منسی موسی از سفر حج باز می‌گشت، در هر جا که روز جمعه توقف می‌نمود، دستور می‌داد مسجدی بنا کنند، او یک مهندس عرب را با خود آورد تا برای تمبوکتو یک قصر شگفت‌انگیز بسازد و بناهای مساجد دیگر شهرهای تحت قلمرو خود را بازسازی نماید.

جانشین و پسر وی سلسله جدیدی به نام «اسکیا»<sup>(۱)</sup> بنیان نهاد. «توره» به وسعت سونگای باز هم افزود و نظامی اداری برایش ترتیب داد، کشور را به چند ناحیه تقسیم کرد و در هر ایالت، شخصی را به عنوان نماینده قدرت مرکزی منصوب نمود و ارتشی منظم به وجود آورد او در جریان سفر حج، عنوان خلیفه سودان بزرگ را به خود اختصاص داد. دانشمندان و ادیبان فراوانی را به شهرهای تحت قلمرو خود فرستاد و این نواحی چنان به شکوفایی علمی و فکری رسیدند که دانشجویان نواحی شمالی آفریقا و حکومت مغرب برای ادامه تحصیل به آنجا می‌آمدند و از اساتید مراکز علمی درس می‌آموختند.

در اواخر سده شانزدهم میلادی ارتشی از مزدوران اسپانیولی از سوی سلطان مراکش برای تسلط بر گائو حمله به این منطقه را شروع کردند و توانستند با سلاح‌های آتشین خود، که آفریقائیان چنین ادواتی را نداشتند، بر آن غلبه

۱. Askia

۲. تمدن سیاهان، ژاک ماکه، ترجمه اسدالله علوی، ص ۲۱۹ - ۲۲۰.

## سیمای خلافت در سخنان علی علیه السلام

### مقدمه

رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و بلافاصله پس از آن واقعه سقیفه بنی ساعده، جامعه مسلمانان را در مسیری تازه قرار داد. مهاجر و انصار که اکثریت اجتماع مسلمانان آن روز را تشکیل می دادند، و در طول حیات پیامبر در برابر تمامی مشکلات با مقاومت و ایثار تمام ایستادگی نموده بودند، این بار بر سر موضوع جانشینی پیامبر که می بایست رهبری جامعه اسلامی و زمامداری آینده مسلمانان را عهده دار شود، در برابر هم صف آرای می گردیدند. در حالی که چندی پیش و در بازگشت از آخرین حج رسول خدا صلی الله علیه و آله در غدیر خم، آن حضرت موضوع جانشینان بعد از خود را با انتخاب علی علیه السلام حل کرده بود، و تمامی مسلمانان حاضر در آن اجتماع بر این انتخاب پیامبر گردن نهاده بودند. با این وجود، اجتماع سقیفه که به گفته محققان بیشتر به یک کودتا شبیه بود، با زنده شدن دوباره تعصبات قبیله‌ای، خصمیت‌های عشیره‌ای و اشرافی‌گری، تجزیه و شقاقی در پیکره امت اسلامی بوجود آورد، که آثار و تبعات آن هنوز پابرجاست. اولین و مهم‌ترین نتیجه این اجتماع میمون، سلب وصایت حضرت علی علیه السلام از حق خود در جانشینی پیامبر، خانه نشینی و سکوت ایشان و مهم‌تر از آن برخی جسارت‌ها که در حق ایشان روا داشته شد، منجر به آن شد که آن بزرگوار در اثر ارزشمند خود نهج البلاغه به بیان واقعه سقیفه و سپس خلافت سه خلیفه اول بپردازد. نوشتار پیش روی، بر آن است که

سیمای خلافت را در سخنان امیر مؤمنان مطرح نماید.

خطبه شقشقیه و دورنمای خلافت بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله

صریح‌ترین موضع‌گیری حضرت علی علیه السلام در مورد ماجرای سقیفه و مطرح شدن خلافت در خطبه معروف ایشان به نام شقشقیه انعکاس یافته است<sup>(۱)</sup>. ایشان در خصوص ماجرای سقیفه و انتخاب ابوبکر به جانشینی پیامبر چنین می‌فرماید:

«آگاه باشید، قسم به خداوند که پسر ابی‌قحافه جامه خلافت را همچون پیراهنی در بر کرد. در حالی که به راستی او می‌دانست موقعیت من نسبت به خلافت، مانند قطب؛ نسبت به آسیا است. سیل فضایل و کمالات از من سرازیر می‌شود (و به دیگران ریزش می‌کند) و هیچ مرغ بلندپروازی، در پرواز خود به بلندی مقام من نمی‌رسد. پس از آن کاری که پسر ابی‌قحافه کرد، میان خود و خلافت پرده‌ها آویختم، و پهلوی خود را از آن خالی نمودم (از آن صرف‌نظر نمودم) و در کار خود اندیشیدم که آیا یا دست بریده به حمله پردازم، یا در برابر این ابر تیره و کور، شکیبایی پیشه سازم، ابر تیره‌ای که در آن سالخوردگان فرتوت و کودکان پیر می‌گردند، و در آن تیرگی کار، بر مؤمنان دشوار می‌شود. تا آنگاه که به ملاقات با پروردگارش نائل گردند. پس چنین به نظر رسید، که شکیبایی در برابر این امر شایسته‌تر و به خرد نزدیک‌تر است، بنابراین به شکیبایی پرداختم در حالی که همچون کسی بودم که در چشمش خاشاکی فرو رفته و در حلقش استخوانی مانده است، و می‌دیدم که میراثم را به تاراج می‌برند»<sup>(۲)</sup>.

و در ادامه همین خطبه در خصوص اقدام ابوبکر در انتخاب عمر به جانشینی خود، به این موضوع که آنان در غضب جانشینی پیامبر از علی علیه السلام به خودشان تشریک

۱. چون در ضمن کلام امیرالمؤمنین علیه السلام در این خطبه جمله «تلك شقشقه هدرت» آمده است، به این نام معروف شده است. شقشقه چیزی است مانند شش یا جگر سفید که چون شتر به هیجان آید، آن را از دهان بیرون می‌آورد. صدای شتر در این حال، هدیر نامیده می‌شود.

۲. نهج البلاغه، گردآوری سید شریف رضی، ترجمه علی اصغر فقیهی، تهران، انتشارات صبا، ۱۳۷۹، خطبه ۳.

مساعی داشته‌اند، اشاره می‌نماید و چنین می‌فرماید:

«تا اینکه اولی به راه خود رفت، (درگذشت) و خلافت را بعد از خود به سوی فلان افکند. (به عمر سپرد) امیرالمؤمنین سپس به این بیت اعشی تمثیل جست<sup>(۱)</sup>».

### شتان ما یومی علی کورها و یوم حسی اخی جابر

(فرق است، میان روزی که بر پشت آن شتر نشسته و با دشواریها دست به گریبان بودم، و روزی که با حیان برادر جابر در ناز و نعمت می‌گذرانیدم). شگفتا، که او (ابوبکر) با آنکه در هنگام زنده‌بودنش از مردم می‌خواست وی را از خلافت معاف دارند، (واقیلونی می‌گفت) ناگهان آن را بعد از خود به دیگری واگذار کرد. آن دو، پستان خلافت را خیلی سخت و محکم در میان خود قسمت کردند. پس اولی (ابوبکر) خلافت را در محل و ناحیه‌ای خشن و سرزمینی سنگلاخ قرار داد، که جراحت رساندن آن غلیظ و شدید، و دست یازیدن به آن زیر و باعث مجروح شدن و لغزش و فروافتادن در آن فراوان و موارد عذرخواهی بسیار بود<sup>(۲)</sup>.

حضرت علی، در ادامه بررسی جریانات بعد از رحلت پیامبر ﷺ و ماجرای سقیفه، ضمن شکایت از انحراف مردم از راه و شیوه پیامبر و دگرگونی در حالات و رفتار آنان و اجبار ایشان به صبر، با جملات بسیار فصیح به مسئله شورا و انتخاب عثمان به عنوان خلیفه سوم اشاره می‌نماید:

«او خلافت را در میان گروهی قرار داد که می‌پنداشت من یکی از ایشان هستم. خدایا من از آن شورا به تو پناه می‌برم، چه زمانی درباره برتری نسبت به اولی آنها (ابوبکر) شک و تردید عارض شد، تا اکنون با این افراد که هر یک مثل دیگری است، قرین و همگام گردم. لیکن با همه

۱. میمون بن قیس معروف به اعشای کبیر و اعشای صغیر از شاعران عصر جاهلیت، مراد از حیان در این شعر، حیان نامی از قبیله بنی حنیف ندیم اعشی بوده، آن مرد برادری جابر نام داشت که اعشی با وی روزهای خوشی را می‌گذرانید، در بیت مزبور که یکی از ابیات قصیده معروفی از فصاید اعشی می‌باشد، بدین امر اشاره شده است.

۲. خطبه ۳، اشاره آن حضرت به خشونت و تندخویی خلیفه دوم (عمر) و لغزش‌هایی است که از ناحیه این خلیفه صورت می‌گرفت و موجب عذرخواهی‌های متعدد وی می‌گشت.

این امور مرغ خیالشان هرگاه به زمین نزدیک می شد، من هم نزدیک می شدم و هرگاه پرواز می کرد پرواز می کردم، (با آنها همگام بودم و مخالفت نمی کردم) آنگاه یکی از آنان به واسطه کینه ای که از من به دل داشت، از من برگشت (منظور آن حضرت سعد بن ابی وقاص است). و دیگری که برادر همسرش متمایل شد و به او رأی داد. (منظور عبدالرحمن بن عوف است). با چیزها و جریانات دیگری که متمایل به ذکر آنان نیستم، تا اینکه سرانجام سومی به خلافت رسید (عثمان) در حالی که شکم و پهلویش بالا آمده بود، (کنایه از شکمپارگی و پرخوری) و جز خوردن و خالی کردن شکم کاری نداشت. پسران پدرش (افراد قبیله او) با وی همراه و همگام شدند (به قدرت رسیدند)، در حالی که همچون شتری که گیاهان تروتازه بهاری را می خورد، مال خدا را با ولع زیاد و با تمام دهان می خوردند. تا زمانی که بافته ها و ریسمان های تابیده او از هم گسیخته شد و عملش او را به کشتن داد، و شکم پارگی و غرور، او را به رو در انداخت (ناتوان نمود) <sup>(۱)</sup>.

در این دیدگاه انتقادی علی علیه السلام درباره هریک از سه خلیفه را، مورد بررسی قرار می دهیم:

#### خلافت ابوبکر در سخنان علی علیه السلام

حضرت علی علیه السلام غیر از خطبه شقشقیه، در مورد این خلیفه سخنان زیادی را مطرح نموده اند. گذشته از ماجرای سقیفه، برجسته ترین و مهم ترین، مطلبی را که آن حضرت در مورد خلافت ابوبکر ارائه نموده، غصب فدک توسط این خلیفه است. آن امام همام، در یکی از نامه های خود که برای عثمان بن حنیف والی بصره نوشته است، در مورد غصب فدک توسط ابوبکر چنین می فرماید:

«آری در میان تمام چیزهایی که آسمان بر آنها سایه افکنده بود، فدک در دست

۱. همان خطبه.

ما قرار داشت که گروهی بر آن بخل ورزیدند و از ما گرفتند<sup>(۱)</sup>.

بنابراین، به جز موارد یاد شده، مسأله دیگری در خلافت ابوبکر از طریق سخنان علی علیه السلام به دست نمی آید. البته در این خصوص نباید از گلایه‌هایی که آن حضرت از قریشیان و همچنین انحراف مردم و به وجود آمدن فتنه‌ها چشم پوشید، چرا که بسیاری از این فتنه‌ها و انحرافات، بعد از ماجرای سقیفه و انتخاب ابوبکر به خلافت در جامعه مسلمین ظهور نمود<sup>(۲)</sup>.

### دیدگاه علی علیه السلام در مورد خلیفه دوم

شروع فتوحات در عصر خلیفه دوم و سرگرم شدن مسلمین به این امر، دنیوی و اخروی در کنار سکوت علی علیه السلام که سرشار از ناگفته‌ها بود، باعث شد تا آن حضرت در خطبه‌ها و نامه‌های خود چندان به بررسی سیمای خلافت خلیفه دوم بپردازد، و در سراسر نهج البلاغه به جز دو مورد از اقدام عمر در نظرخواهی از آن حضرت بحثی از این خلیفه به میان نیامده است<sup>(۳)</sup>.

با این وجود آن حضرت در خطبه‌ها و سخنان خود، اقدام عمر در تشکیل شورا برای تعیین خلیفه بعد از خود را بدعتی در دین و اقدامی شتاب‌زده و عامل انحراف و درگیری مردم می‌داند. به طوری که در خطبه شقشقیه به طور صریح به این موضوع اشاره می‌نماید، و ضمن نکوهش این اقدام، بر حق خود در امر جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله تأکید می‌نماید. سپس در کلامی گهربار اقدام عمر در تعیین شورای جانشینی را چنین تشریح

۱. نهج البلاغه، نامه ۴۵، برای آگاهی از جریان فدک و خطبه فدکیه بانوی دو عالم فاطمه زهرا علیها السلام رجوع کنید، سید جعفر شهیدی، زندگانی فاطمه زهرا علیها السلام، چاپ ۵ تهران، دفتر نشر اسلامی، ۱۳۶۴، صص ۱۲۵ - ۱۳۵.  
 ۲. برای آگاهی از گلایه‌های آن حضرت در این زمینه به خطبه ۱۷۱، خطبه ۲۰۸ و خطبه ۵ رجوع کنید.  
 ۳. کلام ۱۳۲ در مورد مشورت عمر با علی علیه السلام در مورد خروج عمر از مدینه و جنگ با رومیان و کلام ۱۴۴ در خصوص خروج از مدینه و جنگ با ایرانیان.

می نماید:

«هیچ کس پیش از من در دعوت به سوی حق، انجام صلهٔ رحم و رساندن کرم و

حضرت علی علیه السلام در کنار سکوت و محرومیت از حق مسلم خود هیچ‌گاه از بیان انحرافات شیخین و عثمان از سنت پیامبر ساکت نمی ماند، و ضمن بیان این اشتباهات از آنان می خواست تا برای بهتر اداره کردن جامعهٔ اسلامی به راه و روش پیامبر بازگردند. هرچند که این اقدام آن حضرت در مورد عمر و ابوبکر نمود کمتری یافت، اما بررسی خلافت عثمان در سخنان آن حضرت دارای برجستگی خاص می باشد به طوری که بسیاری از محققان، سخنان آن امام همام را به عنوان یک منبع موثق در بررسی خلافت مورد استفاده قرار می دهند. سخن آخر این که برجسته ترین موضوع در سخنان حضرت علی علیه السلام در خصوص خلفای قبل از خود دوری آنان از راه و روش پیامبر صلی الله علیه و آله در ادارهٔ حکومت بوده است.

احسان به مردم شتاب نکرد، پس سخن مرا بشنوید و آنچه را من می گویم در ذهن خود جای دهید، باشد که بعد از این روز، روزی را ببینید، که دربارهٔ این امر شمشیرها از غلاف بیرون کشیده می شود و به عهدا و پیمانها خیانت می گردد، تا آنجا که بعضی از شما پیشوایی برای گمراهان و پیروانی برای نادانان خواهند بود»<sup>(۱)</sup>.

خلافت عثمان در سخنان علی علیه السلام

در دوران دو خلیفهٔ اول تا حدودی روش و سیرهٔ پیامبر اعمال می شد اما در دوران عثمان بدعتها در دین ظاهر گردید، و بخصوص آل سفیان که در تاریخ اسلام به طلقا معروف هستند، به واسطهٔ خویشی با عثمان به درون رهبری و حکومت اسلامی راه یافته و ایجاد انحراف را در بین مسلمین تشدید نمودند همان طور که در ابتدای این نوشتار بدان اشاره رفت، آن حضرت در خطبهٔ شمشقیه به موضوع



خلافت عثمان و دست‌اندازی آل ابی سفیان به رهبری نظام اسلامی انتقاداتی داشتند. بی‌شک بهترین بررسی را در خصوص خلافت عثمان و عملکرد وی در دوران خلافتش را حضرت علی علیه السلام ارائه داده است. ایشان بعد از اعتراض به اقدام عمر در تعیین شورا و سرانجام انتخاب عثمان به عنوان خلیفه و ایجاد فتنه بعد از این انتخاب چنین می‌فرماید: «مسلماناً شما دانستید که به راستی من به خلافت از دیگران شایسته‌تر هستم، به خدا سوگند تا آن زمان که امور مسلمانان سالم بماند و جز به من به دیگری ستمی وارد نیاید تسلیم خواهم بود، و مخالفت نخواهم نمود. و این کار بدین سبب خواهد بود که مزد آن را درخواست کنم و فضیلت آن را به دست آورم و برای بی‌اعتنایی به چیزهایی از قبیل زر و زیور و زینت‌هایی است که شما در به دست آوردن آن رغبت و اصرار دارید و دارا بودن آن را وسیله افتخار قرار می‌دهید»<sup>(۱)</sup>.

در جایی دیگر در این زمینه می‌فرماید:

«جز این نیست که آغاز پیدایش فتنه‌ها، هوای نفسانی است که فتنه‌گران به دنبال آن می‌روند و احکام نادرستی است خارج از دین که پدیدار می‌گردد. و در آنها با کتاب خدا مخالفت می‌شود، و در انجام این امور کسانی از کسان دیگر بر خلاف دین خدا یاری می‌جویند. پس اگر باطل هیچ‌گونه آمیختگی با حق نداشته باشد، آن امر از نظر جویندگان حق نهان نمی‌ماند. و اگر امر به حقی از آمیخته شدن با باطل خالص و پاک باشد، زبان دشمنان از سخن گفتن درباره آن بریده می‌گردد. لیکن بخشی از حق و بخشی از باطل گرفته می‌شود. سپس با یکدیگر آمیخته می‌گردد. پس در اینجا است که شیطان بر دوستداران خود غلبه می‌کند. اما کسانی که از قبل مورد عنایت و لطف الهی بوده و نور هدایت، ایشان را رهبری می‌کرده، از مهلکه نجات می‌یابند»<sup>(۲)</sup>.

علاوه بر خطبه‌ها، نامه‌هایی که بین آن امام و معاویه رد و بدل شده، از اسناد مهمی است که می‌توان از آنها به درستی از ارزیابی خلافت عثمان توسط آن امام همام

۲. خطبه ۵۰.

۱. خطبه ۷۳.

آگاهی یافت. در یکی از نامه‌ها آنجا که معاویه آن حضرت را به یاری نکردن و ستم به عثمان متهم می‌نماید، آن حضرت ضمن تأکید به خود رأی بودن عثمان، در اقدامات خود صریحاً به بدعت‌های وی در دین و عدم موفقیت او در امر خلافت و همراهی با مشاوران بد سیرت اشاره می‌نماید<sup>(۱)</sup> در جریان شورش شهرها بر ضد عثمان، حضرت علی علیه السلام هر چند که از خلافت عثمان و عمل نکردن وی به سیره پیامبر صلی الله علیه و آله بسیار کدر و غمین بودند. اما هنگام شورش مردم مدینه و مصر بر ضد عثمان هیچ‌گاه راضی به قتل نشد. و بعد از اینکه از جانب معترضین، واسطه بین آنان و عثمان گردید. آن حضرت پس از وارد شدن به خانه عثمان با صریح‌ترین و فصیح‌ترین جملات، خلافت وی را خطاب به او چنین بررسی می‌نماید:

«مردم پشت سر من هستند و مرا میان خود و تو میانجی و سفیر قرار دادند. به خدا سوگند نمی‌دانم به تو چه بگویم؟ من چیزی را که تو ندانی سراغ ندارم و نمی‌توانم تو را به چیزی راهنمایی کنم که تو نسبت به آن شناسایی نداشته باشی. به راستی که هر آنچه ما می‌دانیم تو نیز می‌دانی. ما در اطلاع از چیزی بر تو پیشی نگرفته‌ایم تا از آن به تو خبر دهیم. و درباره امری به خلوت ننشسته‌ایم تا خبر آن را به تو برسانیم. در حقیقت آنچه را ما دیدیم تو نیز دیدی و آنچه را ما شنیدیم تو نیز شنیدی، و همانطور که ما به مصاحبت پیغمبر نایل شدیم تو هم نایل شدی. نه پسر ابوقحافه و نه پسر خطاب، هیچ‌کدام در عمل کردن به حق از تو شایسته‌تر نبودند، در حالی که تو از نظر ریشه و پیوند خویشاوندی با پیامبر صلی الله علیه و آله از آن دو نفر به آن حضرت نزدیک‌تری<sup>(۲)</sup>. به راستی با رسیدن به دامادی آن حضرت به مقامی رسیدی که آن دو نرسیدند<sup>(۳)</sup>. پس درباره خودت از خدا بترس که به خدا قسم تو از نابینایی به طرف بینایی نمی‌آیی و از نادانی به سوی دانایی گام بر نمی‌داری (همه چیز را خودت

۱. نامه ۳۸.

۲. نسب عثمان با چهار پشت به نسب پیامبر صلی الله علیه و آله می‌رسد، اما ابوبکر با هفت پشت و عمر با هشت پشت.

۳. بنا بر مشهور، عثمان نخست رقیه دختر پیامبر را به ازدواج خود درآورد و پس از وفات رقیه با ام‌کلثوم دختر دیگر آن حضرت ازدواج کرد.

می‌دانی) و به راستی راه‌ها واضح و آشکار است، و به راستی نشانه‌های دین پا برجاست. پس بدان که با ارزش‌ترین و بالاترین بندگان خدا در نزد خدا پیشوایی است دادگر، که خود راهبری شده و دیگران را راهبر باشد که روش و راهی معلوم و شناخته شده را بر پا دارد و بدعتی ناشناخته و مجهول را بمیراند. سنتها تابناک و روشن و دارای نشانه‌هایی است، بدعتها نیز آشکار و ظاهر است که آن هم دارای نشانه‌هایی است، و به راستی بدترین مردم نزد خدا پیشوایی است ستمگر که خود گمراه باشد و دیگران به وسیله او گمراه گردند، و در نتیجه سنتی را که مورد عمل قرار گرفته بمیراند و بدعتی را که کنار گذاشته شده زنده سازد. من از رسول خدا ﷺ شنیدم که می‌فرمود: در روز قیامت راهبر ستمگر را می‌آورند در حالی که نه یآوری دارد و نه عذرخواهی، پس به رو در دوزخ افکنده می‌شود و مانند سنگ آسیا به دور دوزخ می‌گردد، سپس در قعر دوزخ بسته می‌شود و زندانی می‌گردد. و من به راستی تو را به خدا قسم می‌دهم که مبدا تو پیشوای مقتول این امت باشی، چراکه گفته می‌شود امامی در این امت به قتل می‌رسد که با قتل او درهای کشتار و جنگ تا روز قیامت بر روی آن امت گشوده می‌شود و کارشان بر خودشان مشتبه می‌گردد و فساد در میانشان انتشار می‌یابد. پس حق را از باطل تشخیص نمی‌دهند، و در موجهای فتنه گرفتار و سرگردان می‌شوند و به شدت با آن آمیخته می‌گردند و به تباهی می‌رسند. بنابراین مبدا تو برای مروان (مروان بن حکم)<sup>(۱)</sup> به منزله چهارپایی باشی که از دشمن به غنیمت گرفته شده، و با این سن زیاد تو و سپری شدن عمرت، به هر طرف که می‌خواهد تو را براند. عثمان در پاسخ امیرالمؤمنین علیه السلام گفت با مردم در این باره صحبت کن که به من مهلت دهند. تا از عهده دادخواهی‌های آنها برآیم. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: آنچه از مظالم و دادخواهی‌ها به مدینه و مردم آن مربوط است مهلتی لازم ندارد، (زیرا امری است حاضر و در دسترس، و حق، خیلی زود باید به صاحب حق برسد) اما آنچه خارج از مدینه است مهلت آن رسیدن فرمان تو است به عمالت»<sup>(۲)</sup>.

۱. مروان بن حکم، داماد و پیشکار و دفتردار ویژه عثمان بود، و امر خلافت را قبضه کرده بود.

۲. خطبه ۱۶۲.

بنابراین حضرت علی علیه السلام در این گفتار مفصل به تشریح خلافت عثمان پرداخته، و از وی می‌خواهد که برای نجات از این گرفتاری، به سنت پیامبر و عمل به کتاب خدا بازگردد. چنانچه به مشروح این سخنان نظر دیگری بیندازیم، در خصوص خلافت عثمان به چند موضوع مهم واقف می‌شویم. که عبارتند از:

الف - دوری عثمان از سنت پیامبر در اداره جامعه مسلمین.

ب - عدم اجرای عدالت توسط عمال عثمان در مناطق و نواحی تحت سلطه این خلیفه.

پ - آغاز بدعت در دین به‌طور رسمی.

ج - تداوم فتنه در میان مسلمین از فردای بعد از قتل عثمان (که آن حضرت آن را پیشگویی کرده بود).

چ - نفوذ مروان بن حکم (داماد عثمان) در امر خلافت به گونه‌ای که در بیشتر تصمیمات عثمان نقش مروان کاملاً هویدا می‌باشد.

نتیجه آنکه: حضرت علی علیه السلام در کنار سکوت و محرومیت از حق مسلم خود هیچ‌گاه از بیان انحرافات شیخین و عثمان از سنت پیامبر ساکت نمی‌ماند، و ضمن بیان این اشتباهات از آنان می‌خواست تا برای بهتر اداره کردن جامعه اسلامی به راه و روش پیامبر بازگردند. هرچند که این اقدام آن حضرت در مورد عمر و ابوبکر نمود کمتری یافت، اما بررسی خلافت عثمان در سخنان آن حضرت دارای برجستگی خاص می‌باشد به طوری که بسیاری از محققان، سخنان آن امام همام را به عنوان یک منبع موثق در بررسی خلافت مورد استفاده قرار می‌دهند. سخن آخر اینکه برجسته‌ترین موضوع در سخنان حضرت علی علیه السلام در خصوص خلفای قبل از خود دوری آنان از راه و روش پیامبر صلی الله علیه و آله در اداره حکومت بوده است.

## آسیب‌شناسی فهم صحیح آیات قرآن

### آغازین سخن

تمام انسان‌ها، امکان فهم و بهره‌مندی از آن برای همگان میسر است؛ لذا اهل بیت علیهم‌السلام در سیره خود عموم مردم را به بهره‌گیری از آیات این کتاب فراخوانده‌اند و برای آن که مبادا افراد نسبت به قرآن دچار سوء فهم شوند، با تعابیر گوناگون نسبت به آفت‌ها و آسیب‌های این کتاب هشدار داده‌اند. این نوشتار درصدد است آسیب‌هایی را که مانع فهم آیات الهی می‌شود، به قرآن‌پژوهان گوشزد نماید تا قرآن کریم آنگونه که شایسته است، مورد فهم و تبیین قرار گیرد.

قرآن کریم کتابی است جهانشمول که به منظور هدایت تمام انسان‌ها از سوی خداوند عالی و حکیم بر پیامبر هادی و امین صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نازل شده است و به گونه‌ای با مردم سخن می‌گوید که همگان از فهم آن بهره و نصیبی دارند.

پروردگار سبحان به منظور جذب تمام مردمی که در پهنه زمین و گستره زمان به سر می‌برند، آن را کتابی آسان و قابل فهم معرفی می‌کند: «وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ»<sup>(۱)</sup>.

آسان بودن قرآن بدین معنا نیست که کتابی سبک و بی‌مغز است، بلکه در عین داشتن مطالب عالی و جامع، به علت هماهنگی و سازگاری با فطرت

تفسیر به رأی

غفلت از روایات

اولین عامل آسیب‌زا در فهم صحیح آیات قرآن «تفسیر به رأی» است؛ یعنی قرآن‌پژوه بدون توجه به گفتار و روایات معصومین علیهم‌السلام، پیش‌داوری‌ها و آرای خود را اساس کار قرار دهد و آیات متشابه را بر اساس آن تفسیر و تطبیق کند و در حقیقت شاگرد قرآن نباشد، بلکه معلم قرآن باشد و نظریات خود را بر قرآن تحمیل کند که اینگونه تفسیر یک نوع تحریف معنوی قرآن محسوب می‌شود. تفسیر به رأی اگر نتیجه‌اش هم درست باشد، کاری خطاست<sup>(۱)</sup>.

مرحوم علامه طباطبائی رحمته‌الله، حقیقت تفسیر به رأی را اینگونه بیان می‌کند: «اعتقادی که از روی اجتهاد و تلاش به دست می‌آید و یا از روی هوی و هوس برای انسان حاصل می‌شود، «رأی» نام دارد و تفسیر به رأی آن است که انسان بخواهد با همان قواعد و اصولی که کلام دیگران را بررسی می‌کند، آیات الهی را نیز همان‌گونه بررسی نماید»<sup>(۲)</sup>.

دومین عاملی که مانع فهم صحیح آیات قرآن می‌شود، غفلت از روایات است. به دلیل پیوندی که پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه اطهار علیهم‌السلام با قرآن دارند، سخنان آن بزرگواران همواره مورد استفاده مفسران و قرآن‌پژوهان بوده است؛ بنابراین عدم آگاهی از روایات معصومین علیهم‌السلام یا عدم استناد به آنها در تفسیر خود یکی از آسیب‌های بزرگ فهم صحیح قرآن است؛ زیرا در بسیاری از موارد بدون توجه و تمسک به روایات، مقصود و مراد واقعی آیات برای قرآن‌پژوه روشن نخواهد شد.

امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید: شخصی نزد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آمد و عرض کرد: یا رسول‌الله! شب جنب شدم و آبی برای غسل کردن نداشتم. حضرت فرمود صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم: پس چه کردی؟ عرض کرد: بر روی خاک غلتیدم. حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: این کار درازگوشان است؛

۱. دانش‌نامه جهان اسلام، زیر نظر غلامعلی حداد

عادل، ج ۷، ص ۲۵۶.

۲. تفسیر المیزان، علامه طباطبائی، ج ۳، ص ۷۶.